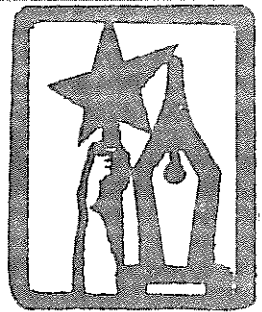


سال سوم، شماره ۱۰۷
پنجشنبه ۳ مهرماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی



توهم آفرینی مجاهدین و انفعال توده ها



”نمونه ای زیبا“

از به مسلخ کشانیدن چپ

در شماره ی گذشته ی رهائی به نوشته ی سروش البرز در اولین شماره ی ”پیام آزادی“ اشاره کردیم و متذکر شدیم که ایشان ما را ”نمونه ای زشت“ از کسانی نامیده اند که شرکت در شورای مقاومت ملی را مردود شمرده اند و به سیاق خویش دلایل چهارگانگی را که این کسان با تاسی به آنها شرکت در شورا را رد نموده اند، برشمرده و استدلالاتی ارائه داده اند. در قسمت اول به دو دلیل از دلایل چهارگانه و استدلالاتی مربوطه ی نویسنده پرداختیم و در این شماره به ادامه ی آنها میپردازیم.



۳- اشکالات و مخالفتهایی که در رابطه با نقش کنونی و عملکردهای قبلی بنی صدر ارائه میشود در این زمینه نیز ”شورای متحد چپ“ معتقد است که

بقیه در صفحه ۴

ایرانیستون شمال ایران، مخالفین غیر فـرمـان رزم و حتی کسانی که موضع سیاسی روشنی ندارند در مقابل مسیر جریانات دو سه ماهی اخیر خطـمـرب و منحیرند. کسی بدستی نمیداند که حوادث چـرا در این تاریخ معین بوقوع پیوستند. دلایل مشخص حرکات رژیم و مخالفین رژیم چه بودند، چرا به این صور خاص واقع شدند و از همه اینها مهـمـتر چـه انتقاداتی میتوان از آینده داشت.

از میان این سئوالات جواب به دلایل مشخص حرکات رژیم از همه ساده تر است. رژیم ارتجاعی قرون وسطایی بنابر ماهیت خود تحمل هیچگونه آـبـزـه بیسویی را ندارد و بجز به دائره ی محدود و بسته خواص به هیچ تنابنده ای اعتماد نمیکند. این عنصر اساسی تفکر سردمداران رژیم است ولی بدیهی است که در ابتدای کار که حضرات هنوز کمتر بر کار سوار بودند تحمل بیشتری را اجباراً نشان میدادند. از سخنرانهای خمینی در پاریس، تا ترکیب شـورای انقلاب، گابینه ی بازگان، انتخاب بنی صدر، از انقلاب اول تا انقلاب ”روم“ و ”سوم“ همه چـا این طرز کار رژیم هویدا بود. در ابتدا ”همه“ همه ی قابل قبول از نظر دزدان انقلاب در کارها شرکت داشتند، ولی هر روز و هر ماه از پیرامون این طیف سستا وسیع جریان و گروهی کنار گذاشته میشد تا آنکه کسانی که روزگاری در خود فروشی تا آنها رفته بودند که بیهوده خود را جزء ارکان اصلی بشمار می آوردند نیز از دم تیغ گذشتند. گردانندگان اصلی حوادث و از همه مهـمـتر شخص خمینی بنابر یک تفسیر سوم و مرکب از ”انقلاب بیکبر“ هر لحظه که سلطنت شدند نیروهای زائد، نیروهایی را که خدمت بقیه در صفحه ۲

دورصفحات دیگر:

- * ایران و مطبوعات چپ
- * زندانیهای آریامهری کتافی.....
- * گزارشی از گردهمایی کارگران سنگبهر
- * یـهـای تـهـران
- * بمبی که در کارخانه ی ما منفجر شد
- * از شیراز تا کربلا - ۲

توهم آفرینی...

خودشان را کرده و بلااستفاده یا مزاحم شده بودند از صحنه خارج کردند. نیروهای حضرت شریعتمداری، جنبه‌ی ملی، سنجایی، حزب ملت ایران فروهر، جامای سامی، نهضت آزادی بازرگان، بترتیب پس از آنکه هرچه داشتند در خدمت رژیم گذاشتند با بی آبرویی اخراج شدند. اخراج عنصر بی بته، بی سازمان و فرصت طلبی که زمانی در خدمت استراتژی رژیم برایش یازده میلیون رای تراشیده بودند (وبسار به باورن شده بود که این است که چنین محسوب است) ادامه ضروری و منطقی کار رژیم بود که یامستی انجام می‌گرفت. رژیمی که بازرگان کهنسکه کار و دلال صفت را نمیتوانست تحمل کند، شاگرد پر مدعای او را برای مدت طولانی در آغوش نمی‌گرفت. این مسئله را خود بنی صدر پس از مدتی فهمید و کوشید که قبل از آنکه به سرنویست بازرگان دچار شود، از نیرو هائی که بخاطر بغض معاویه و نیز بخاطر نبودن یدیل دیگری به او روی آورده بودند بهره برداری کند و به اصطلاح مقابله کند. ستون فقرات این نیروی مقابل برای بنی صدر و تنها تنگنای بزرگ سلمان ناراضی مجاهدین بودند که خیلی زود یکدیگر را یافتند.

اختلف غیر رسمی و سپس تقریباً رسمی این دو نیرو به بین وجود خیل عظیم ناراضیان از رژیم حتمی در مرحله‌ی حالت پیشروی ظاهری بخود گرفتند (۱۴ اسفند) ولی چند روزی از همین حادثه بیشتر نگذشته بود که معلوم شد موج برگشته است و "پیشروی" به ضد خود بدل شده است. از آن تاریخ بعد، یعنی در دوران سه ماهی بهار افول بنی صدر نتایج فزاینده بخود گرفت و تردیدی باقی نماند که اگر حوادث خلاف انتظار بوقوع نیبوندند حضرت ایشان رفتنی است. "رادیکال" تر شدن و "دموکرات" منتر شدن ایشان یادآور گفته‌های حکوم به مکتی است که از "صمیم قلب" حکم اعدام را "عیر انسانی" میداند. دست و پا زدنهای واپسین فرصت طلبی که در دوران قدرت از کردستان تا دانشگاه را "فتح" میکرد و اکنون مانند یار دیرین خود قطب زاده در عزای آزادی اشک تساح می‌ریخت. اگر کسانی تصور میکردند بیا میکنند که رژیم خمینی عنصر ماکیاولیست جاه طلبی مانند او را تا ابد در حلقه تنگ خود نگاه میداند، کفر خوانده بودند. بنی صدر رفتنی بود و رفت. "انقلاب بیکری" رژیم در مرز بنی صدر، متوقف نمیند محاسبه‌ی رژیم معلوم بود.

این مسئله قسمت آسان "ضیه" است. قسمت مهتر اینست که بنی صدر - و بهتر بگوئیم ائتلاف بنی صدر مجاهدین - برای به تعویق آنداختن روز مفاجات و یا در بهترین شرایط برای پیروزی در این جدال چه کرد. قدر مسلم اینست که این ائتلاف تصور کرد یا نوعی مقابله‌ی خشونت آمیز (نظیر آنچه در ۳۰ خرداد بوقوع پیوست) میتواند رژیم را وادار به عقب نشینی کند. اما هرکس که از فن تهاجم و دفاع اطلاعی داشته باشد میتواند مطمئن باشد که تهاجم بی پشت بند عین شکست است. و در اینجا همه‌ی اپوزیسیون دچار اشتباه شد و مسئولیت عده‌ی این اشتباه نیز

بمده‌ی بزرگترین نیروی اپوزیسیون یعنی مجاهدین است.

در همان بحبوحه‌ی جدال بین جناحهای حاکمیت نیروی عظیمی از توده‌های ناراضی، به منظر ابراز مخالفت با جناح حاکم - و نه دلیستی به جناح بنی صدر - از کانال هنوز مجاز اپوزیسیون بنی صدر استفاده میکردند. هر اقدام ضد خلقی رژیم و هر عملی که به بی سروسامانی اوضاع میافزود موجب میشد که چیزی که بنظر اردوی بنی صدر تلقی میکردند انبوه تر شود. در اردیبهشت و خرداد، بنی صدر و مجاهدین به مردم چنین وانمود میکردند که تا کس پیروزی چیزی نمانده است و هنگامیکه مجاهدین به صبح گرداننده‌ی اصلی حرکت اپوزیسیون شدند چشم‌بخش اعظم توده‌ی ناراضی به آنها دوخته شد. در این میان تندید جدال درونی حاکمیت و یورش جدید ارتجاع حاکم این امید را بوجود می‌آورد که توده‌ی عظیم ناراضی مقاومت و مقابله خود را افزایش داده و جامعه ما شاهد یک دوران کسترش مبارزات توده‌ای شود اما علاجه شد؟ رهبر دو فاکتور اپوزیسیون - سازمان مجاهدین - که از پیش وانمود میکرد که همه‌ی تدارکات را دیده و برنامه‌های لازم را ترتیب داده است پس از یک یورش رژیم بوضوح نشان داد که آمادگی لازم را نداشته است. در روزهای پس از یورش، دستگیریها و فرارها و اعدامها نشان داد که بسیاری از محاسبات غلط بوده است. معجزه این ایراد همه - و از همه مهتر سازمان‌های اپوزیسیون و منجمله سازمان ما - بود که در این انتظار بیا توهم بودند که مجاهدین در مقابل شرایط کلاسی برنامه نیستند. چرا که مجاهدین بهیچوجه برنامه‌های علی خود را با هیچ نیروی و شاید حتی با توده‌های خود در میان نگذاشتند (و بعداً معلوم شد که در واقع برنامه‌ای در کار نبود). گرافه گوییها و توهم آفرینی‌های مجاهدین از طریق رادیو و نیز از جانب اعضاء و هواداران آنان آب به آسیاب این توهم‌های شکننده می‌ریخت. کمتر کسی میتواند تصور کند که علیرغم ادعاهای مجاهدین برنامه‌ی حساب شده و واقع بینانه‌ی ندارند. هنگامیکه ما در رهایی نوشتیم که به نظر میرسد مجاهدین بی گذار به آب زده اند نه تنها بسیاری از خوانندگان بلکه برخی از هواداران خود سازمان ما با نابوری به اظهار ما منکر استند. توده‌ی مردم متحیر و مضطرب نه از برنامه‌ی بزرگترین سازمان اپوزیسیون و آغازگر تهاجم، چیزی میدانست و نه خود به تنهایی یاری مقاومت داشت. توده‌ی مردم یکسره فراموش شده بودند و سازمانهای اپوزیسیون چنان که گویی انتظار تندید شرایط را نداشتند عجلانه و با سردرگمی مشغول رفتن و فرار از امور سازمانی خود بودند. روزهای پرتلاش و پراضطراب، روزهای سردرگمی و گیجی، روزهای مقاومت‌های تراکنده و بی سرانجام، در آبروترین شاهد ندانم کاری اپوزیسیون سیاسی ایران بود. انتظار برای پارفتن مبارزات توده‌ای با وجود اشتباهات فاحش سازمانهای سیاسی از قیام به اینطرف و غیبت آنها از آن مبارزات، انتظاری بیپوده بود.

مردم چشم به سازمانهای سیاسی دوخته و سازمان‌های سیاسی طوعا و کرها چشم به مجاهدین دوخته بودند. مجاهدین سر به سپا بی برنامه و آمادگی بودند.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

بلکه باخطای فاحش نغمتها به کمبودهای خود اعتراضی نمیکردند بلکه بطرز نامعقولی توهم آفرینی میکردند. آنها نه تنها به توده مردم حقیقت را نمیگفتند، بلکه اطلاعات نادرست در اختیار سازمانهای سیاسی نیز میگذاشتند. برآستی که فهم این مطلب دشوار است و برآستی که مجاهدین از تحمل مسئولیت این رویه غیر انقلابی نمیتوانند شانه خالی کنند.

آنگاه پس از این اتفاق افتاد انفعال فزاینده‌ی توده های مردم و منزوی شدن سازمانهای سیاسی بود. سفر رجوی و بنی صدر به خارج از کشور - بدون داشتن توضیح قابل قبول برای توده های مردم و ایزد زبسون - انتظارات توهم آمیز از این سفر، وعده های بیشمار و عدم احساس مسئولیت مطلق از جانب مجاهدین نسبت به سایر سازمانهای مرفقی و گستاخ تر شدن قابل انتظار رژیم، تشدید جو ترور و اعراب، انفعال بیشتر مردم، اتحاد حلقه های میویوسی را - تشکیل میداد که تشخیص تقدم و تاخر حلقه های زنجیر را اگر نه ناممکن لافل بی نتیجه میساخت. شرایط به جامعه تحمیل شده بود که همانطور که ما قبل در رهایی نوشتیم مطلوب نبود ولی بهرحال باید به آن پاسخ داده میشد. قهر و خشونت از جانب رژیم به نهایت های خود رسیده بود. بنظر ما دیگر بحث در این نبود که آیا این مقابله در بهترین شرایط عینی و ذهنی انجام گرفته است یا نه - تردیدی نبود که در بهترین شرایط آمادگی نبود. ولی قدر مسلم این بود که بهرحال مقابله به ایزد زبسون تحمیل شده است و باید تا حد توان کوشید که به رژیم صرجه زد. سیر حوادث این مقابله را محقق کرده بود. باید در مقابل آنچه که واقع شده است - ونه آنچه که بایستی واقع میشد یا نمیشد - حرکت و عمل کرد. بهمین جهت بود که ما اعلام کردیم که در مقابل شرایط تحمیل شده، ایزد زبسون چپ ایران باید متحداً به مقابله برخیزد. در عین حال مودکا و مصلحان مصلحه ای اخذ اند تأیید در ایجاد شرایط شرکت توده های مردم را یاد آور میشدیم و میگویم که بدون شرکت توده ها انقلاب رنگ پیروزی را بخود نخواهد دید. ایس هندرها از جانب ما و بخش دیگری از ایزد زبسون تا اندازه ای هنوز تحت الشعاع امید ی واقع میشد که انتظار از سازمان مجاهدین در اذهان بچود آورده بود. بعضی اینطور تلقی میکردند که قطعاً سازمان مجاهدین نیز نتیجه موضوع است و... با این همه دو اشتباه خطرناک به موازات هم ادامه می یافتند. اول آنکه تاکتیک های مجاهدین و بخصوص تاکتیک تظاهرات سلحشانه ی چند نفره در خیابانها بنسبت توده ی مردم را بصورت تماشاچی در میآورد و منفعیل میکرد و دوم آنکه سازمان مجاهدین ابتدا این وضع را برای خود قائل نبود که در مورد استراتژی خود به مردم و سازمانهای سیاسی توضیح دهد. نوعی درگان وظیفه دارند که به درایت رهبران ایس سازمان اعتماد مطلق داشته باشند و بدنیال برنامه های آنان روند. در حقیقت این ایراد اخیر تعمیم روش رهبری سازمان و مناسباتی است که در درون آن برقرار است. اعتماد مطلق به رهبری، اراده ی مطلق رهبری مجاهدین، همین رویه را در مقابل مردم و سازمانهای سیاسی اتخاذ کردند. باور کردنی نیست

ولی حقیقت دارد که یکایک سازمانهای مرفقی سیاسی ایران از اهداف و امکانات مجاهدین بی خبرند. هر کس خلاف آنها ادعا کند صراحتاً دروغ گفته است.

همه بیاد دارند که هنگامیکه مبارزات چسبناک و قهرمانانه جوخه های مسلح مجاهدین در خیابانهای تهران یک حرکت روزمره شده بود عکس العمل یا نظاره - گری دلسوزانه ولی منفعلانه ی مردم احساس دوگانگی در فرد میآفرید. از یک جانب تحسین این همه دلآویزی و فداکاری و از جانب دیگر تأسف از اینکه این اقدامات بجای آنکه برخلاف تصور مجاهدین مردم را به صحنه بکشاند آنها را میترساند و منفعیل میگرد. هنگامیکه مجاهد و پاسدار هر دو مسلح و آماده بروی هم شلیک میکنند عکس العمل مردم غیر مسلح و ناآماده - ولو ناراضی از رژیم - چه چیز می تواند باشد جز فرار برای یافتن سرپناه؟ و باز همه بیاد دارند که در مقابل این سؤال هنگامی که هدف از این اقدامات چیست همواره این پاسخ بطور غیر رسمی از طرف اعضاء و طرفداران مجاهدین داده میشد که اینها برای سرگرم نگاه داشتن رژیم است تا اقدام بزرگ بعدی. اما کدام اقدام؟ در مقابل سکوت و عدم احساس مسئولیت مجاهدین بنیاد بازار شایعه گرم میشد و تا امروز که این سطور نگاشته میشود آرزوهای سرخورده به ایجاد توهمات جدید دامن میزنند.

زمانی سعود رجوی و بنی صدر با صراحت سخن از سرنگونی رژیم در عرض چند روز میکنند. این برای توده های ناراضی بسیار خشنود کننده و در عین حال منفعیل کننده است. مردم با خود خواهند گفت که سازمانها تدارک کار را دیده اند و کار تمام است پس هیچکس ضرورت شرکت مستقیم خود را در مبارزه نخواهد دید. این کار امید دادن نیست - توهم کردن و منفعیل کردن است. و این توهم آنقدر ادامه مییابد که آقای بنی صدر پس از گذشت یکساعت از "چند روز" موعود ایشان برای سرنگونی رژیم، اعلام میدارد که مشکلات اقتصادی رژیم را سرنگون خواهد کرد؟! آیا بهتر از این میشود مردم را دست انداخت ؟

از این بدتر خزعبلاتی است که هواداران سینه خاک "چپ" در دفاع از هر حرکت مجاهدین سر هم میکنند. عده ای به دروغ جنین وانمود میکنند که جزء خواص هستند و برنامه هارا میداندند و به کسانی که میگویند استراتژی مجاهدین روشن نیست میگویند:

چگونه انتظار دارند که این سازمان ((مجاهدین)) هرگونه روش و تصمیم مقابله با رژیم را قلاً با سازمانهایی که کوچکترین تفاهم و اشتراک عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده اند در میان گذارد.

یعنی که به شما نگفتند که ما گفته اند و از جانب دیگر با نهایت سردرگمی و گیجی مینویسند:

"بعکس اگر در روزهای اخیر با چهره های منفعیل یا ترسیده ی مردم روبرو هستیم باید به علت های آن توجه داشته باشیم.

و ادامه میدهند که:

" مسلم است که در زمینه تاکتیک مبارزه مردم عادی و خانواده های شهری روستایی

بقیه در صفحه ی ۱۱

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

نمونه‌ای ...

ایشان گرچه "ضعف‌ها و کاستی‌های" داشته‌اند و علیرغم حتی اشتباهات و صدمات وارده از جانب بنی‌صدر "به جنبش باید ایشان را پذیرفت چرا چون شخصیت‌ها نقشی ندارند" و با کمال تحجب میسرند:

این نکات بوسیدنی است که چگونه نقش شخصیت در تاریخ به ناگهان برای گروه‌های میل واحد اهمیت شده است.

این سؤال بیش از آنکه جدی باشد ملال انگیز است نشانه‌ی آنست که فرد یا افرادی برای توجیه کارهای خود به چه سفسطه‌های کودکانه‌ای دست‌نمی‌زنند. مهم نیست که آقای بنی‌صدر "ضعف‌ها و کاستی‌ها" داشته‌اند چون شخصیت مهم نیست. ملال انگیز است که با آقای سروش البرز در باب نقش شخصیت در تاریخ جدل شود. ابتدا مهم نیست که در راس شورای ملی مقاومت چه کسی باشد. ابتدا مهم نیست رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر چه کسانی باشند. توده‌ها سازنده تاریخند. چه باک. این مقلطه نیست سفسطه‌ی ناشیانه است. "ایشان" (یعنی آقای بنی‌صدر) ضعف‌هایی داشته‌اند، هیچ‌کس کامل نیست. طبیعی است که وقتی این طبقه با آن طبقه فرق نکند، این فرد هم با آن فرد فرق نمیکند. اساساً

آقای بنی‌صدر را باید جزه رجمال درجه اول ملوهم بحساب آورد چون "هنر" ایشان این بوده که با ولایت فقیه مخالف، ببخشید موافق، ببخشید مخالف بوده‌اند و چون بر سر خلاقیت منت گذاشته و طرد شده‌اند باید کلی هم منت ایشان را کشیده‌باشند. آقای البرز "در صورت تکلیف او به ولایت فقیه‌یون او اکنون گماکان رئیس‌جمهور همین رژیم ناتی بسود پس بر ماست که ایشان را که رئیس‌جمهور همین رژیم نینسند رئیس‌جمهور همان رژیم کنیم. مطابق اسس "منطق" اگر جناب خامنه‌ای یا رفسنجانی هم فردا معزول شدند وظیفه‌ی خلاق است که شرایط مسواری ایشان را در آینده فراهم کند. مسئله‌ی آقای البرز این نیست که جانوری هفت رنک به اسم بنی‌صدر چه معلق‌ها که نروده، چه درضا که نکلفته و چه خیانتها و جنایتها که نکرده است. مسئله‌ی ایشان این نیست که فردی که کوچکترین اثر و تاشیری در انقلاب ایران نداشت بین زد و بندها و سازش‌ها و ریاکاریها توسط همین حزب جمهوری اسلامی رئیس‌جمهور شد ولی چون خودمانی نبود و چون سازش‌چناخها که مبین سازش‌طبقاتی بود دستخوش تشنت و کسنگش شده در موقع مقتضی نیز عزول شد. مسئله‌ی ایشان اینست که اگر آقای بنی‌صدر آقای خامنه‌ای میشدند که نبودند. هنوز رئیس‌جمهور بودند. ریاست جمهوری ملک پدری آقای بنی‌صدر بود. ما بی‌قابلیت بودیم که قدر ایشان را ندانستیم! مبارزین جان برکده‌ها سال با رژیم صفور شاه جنگیدند و جان باختند اما همه میدانند که هنگامیکه سرمایه‌داران بخش خصوصی بدلاصل خود بنای مخالفت با شاه را گذاشتند مسئله بعد دیگری بخود گرفت. بنابراین منطق آقای البرز باید معتقد میشدیم که انقلاب مروهون الطاف‌آقایان بوده

است چون اگر با شاه مخالفت نمی‌کردند هنوز بر سر مراد سوار بودند. بنابراین همین منطق کار آقای علی امینی - بخوانید کارتر - از کار همه‌ی انقلابی‌یون موثرتر بوده است. این نوع "استدلال" فقط پدر کسانی میخورد که از شدت ذوق و دل‌باختگی حاضر باشند تا اعماق ابدال درغلند، آقای بنی‌صدر که خود را محور عالم میدانند و تاریخ را بر حول وجود خود در تصور میبینند "حق" دارند چنین بپندارند اما وای بروزی که کسانی در چاهای چپ نیز چنین بپندارند.

۴ - " مشروط کردن ورود به جبهه‌ی ضدفاشیستی به ایجاد بلوک یا صف مستقل چپ و طرد بورژوازی از آن " ما نمیدانیم چه کسانی میخواهند بورژوازی بالکل از جبهه‌ی ضدفاشیستی بیرون رود. ما تا بحال چنین خواستی از هیچ سازمانی ندیده ایم و احتمال بیش تر اینست که آقای البرز برای مبتدل وانمود کردن سخنان مخالفین نظر خود، این یک راهم وگالتا از جانب خویش به گفته‌ی دیگران اضافه کرده باشد که خود حکایت از صمیمت ایشان درجدل دارد. جبهه‌ها که لبرالها در آن نباشند جبهه‌ی چپ و یا جبهه‌ی ضد امپریالیستی است و نه جبهه‌ی ضد فاشیستی به معنای اخص گم. بحث همانطور که در بند اول در باره‌ی آن سخن رفت برسر مسئله‌ی همزونی است و نه شرکت. آقای البرز میتواند معتقد باشد همزونی مالیده، " همزونی با همه و هیچکس است" ولی حق ندارند در نظر دیگران تحریف کنند.

اما قسمت اول که شامل ضرورت اتحاد نیروهای چپ است قبل از اتحاد با لبرالها به گفته‌ی آقای البرز، " ترکش از آرزو و گزافه‌گویی و بی‌مسئولیتی بنا شده است. و این مستقیماً بما برمیگردد که از ابتدا مبلغ بیکر اتحاد عمل چپ بوده ایم. در اینجا آقای البرز میگوید که این کار در شرایط حاضر منت سکتاریسم چپ‌ها میسر نیست، فرض کنیم چنین باشد. در این حال بوسیدنی است که از جیبی که با چپ دیگر هم نمیتواند توافق کند آرزو کرد. یانه نیست که بخواهیم با لبرالها توافق کنند؟ یا این چپ به صراط مستقیم آمدنی است که در این صورت انشا الله به صرافت اتحاد عمل یا رفقای خود خواهد افتاد و یا آنقدر سکتاریست و دگم و خودمحور سین است که بجز خود یا کسی نمیتواند کار کند در اینصورت پیشنهاد آقای البرز باین چپ که بیاید با کسانی که قطب متضاد او هستند اشتلاف کند و سخن آقای البرز را هم بپذیرد که " مسئله‌ی همزونی هم مطرح نیست چیزی بیش از پنهان‌بافی شخصی است که تصور میکند مسائل چپ را میتواند از خارج برای آنها حل کند. ما خیلی بیشتر از آقای البرز و دوستان ایشان برای اتحاد عمل چپ کوشش کرده ایم و خیلی هم بیشتر از ایشان در انجام نشدن آن ناخرسندیم اما تفاوت در اینجاست که یکی میگوید باید هنوز کوشش کنیم و موانع را به سهم خود از بین بیاوریم و دیگری میگوید چنین کوششی بی‌مسئولیتی است احساس "مسئولیت" حکم میکند که هر کس کلمه خود را جداگانه از آب بیرون بکشد و در اشتلاف با نیروهای غیر طبقاتی " برود چون بنظر ایشان " همزونی طبقاتی مطرح نیست". برود چون بنظر ایشان " همزونی در زمینه‌ی میاد چندگانه‌ی فوق و طرائقی که

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

نمیدانست پنجاه واندی پس از مرگش هوادارانانش همان سخنان کائوتسکی را با اسم لنین تحویل میگردند.

بهبوده نیست که با چنین اعتقادی آنچه را که "شورای متحد چپ" انداختن جامعه در مسیر رشد و تکامل "میتواند بدین صورت بزبان عمل بیان شود: ... و بالاخره آنکه پس از یک دوره هرج و مرج و فقدان ثبات جامعه برای بازسازی خود عمیقاً نیازمند ثبات است. ثباتی که در سایه آن امکان برنامه ریزی برای بازسازی جامعه میسر شود، شرایط سرمایه گذاری -

ری و تولید را فراهم سازد و بهتر از همه مردم رانست به آینده ای روشن مطمئن گرداند. تردیدی نیست که جمهوری آقای بنی صدر سرمایه گذاری و تولید را فراهم میکند و جمهوری آقای

بختیار حتی بهتر از او همکار را میکند. اما آنرا فقط "شورای متحد چپ" میتواند "همه مردم را نسبت به آینده ای مطمئن گرداندن" بخواند. چنانچه کنند مـ ل ها که نه باین نحو "تکامل اجتماعی" علاقه دارند و نه باین نوع آینده ای روشن!

بنابراین شاید بهتر بود که "شورای متحد چپ" در بازخوانی و بازنویسی این مقالات دعوت بسورای پیوستن به "شورای ملی مقاومت" را از اینجا شروع میکرد که: جنبه ای تشکیل شده است که طبقات دران جای ندارند، همه آقا و اربابند و هیچکس آقا و ارباب نیست، با این همه جنبه بعد از گرفتن حکومت میخواهد شرایط سرمایه گذاری و تولید را فراهم کند چون تکامل اجتماعی در گرو راه رشد سرمایه داری است بنابراین از همه کسانی که چنین اعتقادی دارند دعوت میشود که به این جنبه پیوندند. ما نمیدانیم این نوع "دفاع" از "شورای ملی مقاومت" دفاع است یا ابراز خصومت.

در تنظیم آنها بکار رفته و نکاتی که در اثبات هر یک اقامه شده میتوان بیش از این سخن گفت ولی این کار ما را از برخورد به مسائل دیگر باز میدارد. با توجه به همین مختصر و نیز نکات دیگری که در نشریه "شورای متحد چپ" آمده است باید به اصل قضیه بپردازیم و آنچه را که رفقا جست و گریخته در اینجا و آنجا میگردند کنار هم بگذاریم و ببینیم چه نوع نگرشی به تاریخ و تکامل جامعه است که منجر به دادن چنین تزهائی میشود.

"شورای متحد چپ" در مقاله ای بنام "پلورالیسم سیاسی" (پیام آزادی شماره ۳) مینویسد: ... در جامعه ای ما نه تنها طبقاتی کارگر صنعتی از لحاظ کمی و از نقطه نظر کیفی، فرهنگی و تشکل پذیری ضعیف است، بلکه بیش از آن بورژوازی ضعیف و ناتوان است. بورژوازی ایران بنا به عوامل تاریخی نوزاد باقی مانده است. نه از قدرت اقتصادی وسیعی برخوردار است و نه توان ایدئولوژیک فرهنگی دارد. همینجا اضافه کنیم که ناتوانی بورژوازی به معنای آن نیست که جامعه در سطحی قرار دارد که بتواند به یکباره و با سرعت مناسب بورژوازی را بگلی کنار گذارد و بجای آن مناسبات متعالی تری را جایگزین سازد. این امر اتفاقاً هنگامی میسر است که

جامعه سیر تکاملی خویش را طی کرده باشد و طبقاتی کارگر نه تنها رشد کمی قابل ملاحظه یافته باشد بلکه بهتر از آن قادر باشد برتری خویش را به سایر طبقات چه از لحاظ سیستم و نظامی که در نظر دارد جایگزین سازد و چه از لحاظ فرهنگی و قدرت اداری جامعه به شیوه رساند". (تأکید از ماست)

ما میگردیم از اینکه طبقه بورژوازی در زمان شاه راهم بنا به همین نقل قول بی قدرت خواندن یعنی چه ولی بهر حال ترجمه ساده نقل قول طولانی فوق اینست که جامعه ای ما باید ابتدا در راه تکامل سرمایه داری پیش رود تا بدین ترتیب اولاً طبقه ای کارگر از لحاظ کمی و کیفی قابل توجهی بدست آورد، ثانیاً بورژوازی هم رشد کند (و با توجه به آنچه در شماره ی قبل آمد) و چون بورژوازی خواهان استقرار دموکراسی در کشورهایی نظیر ایران توهم نیست بنابراین این در سایه این "تکامل اجتماعی" به دموکراسی برسیم و آنوقت البته چون چپ هستیم و طبقه کارگر هم موجود است یک کاری خواهیم کرد.

این دید البته نه تازگی دارد و نه احتیاج مجدد به رد کردن (ما استدالات خود در رد این دید از تاریخ را در دفتر "انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک" بیان داشته ایم) اشکال اینست که فقط آقای البرز نمیگوید که این بیان شیوای کائوتسکی ها و پلخانوف هاست و حتی سوسیال دموکراتهای امروزی اروپا هم بدنبال چنین "تکامل اجتماعی" هستند. باز هم میگویم که البته "شورای متحد چپ" حق دارد هر نظری میخواهد داشته باشد بحث اینجاست که چرا این سخنان به صراحت گفته نمیشود و چرا با اصرار تمام روی سخن را بقول خود با مـ ل ها دارند. بیچاره لنین عمری را در مبارزه با کائوتسکی ها گذراند و

بعنوان معترضه بد نیست که همینجا اشاره کنیم که آقای البرز شکر دیگری نیز بکار برده است و دلایل چهارگانه رد همکاری با "شورای ملی مقاومت" را دلائل خصوصاً با آن شمرده است گویی ایشان میخواهند به بنی صدر و مجاهدین بفهمانند که تنها دوستان "چپ" شما "شورای متحد چپ" است و دیگران "روشن هتاک" و برجسب زنی و دهن دریدگی دارند. این چیزی است در حد خود شیرینی بچکانه. نمیدانیم آن "استدلالاتی" را که در دفاع از پیوستن چپ ها به "شورای ملی مقاومت" شد نشانه ای دوستی بگیریم یا دشمنی. حداقل اینست که مخالفین نه دهن دریده هستند و نه "هتاک". برجسب هم به کسی زده نمیشود. به انواع آقای البرز گفته میشود که سوسیال دموکرات بی کم و کاست هستند و طرفدار راه رشد سرمایه دارانه. به آنها گفته میشود که دشمنی آن ها با "راه رشد غیر سرمایه داری" نه از زاویه چپ که از زاویه راست است. از زاویه طرفداری از سرمایه داری است. حال چرا این سخنان را آقای البرز باید بخود بگیرد و حال آنکه زمانی که ما و سایر نیروهای چپ دلائل مخالفت خود را نوشتیم حتی نشریه ی پیام آزادی شماره ۱ متولد هم نشده بود این ما را بیاد داستان گربه و چوب میاندازد آخر آقای عزیز قدری نامل!

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

با این همه باید گفته شود که برخلاف منطبق هر که با ما نیست بر ماست، فرق است میان مخالفت با خصوصیت ما مخالف ائتلاف هیچکس با هیچکس نیستیم چون این اعمال به موافقت یا مخالفت ما یا هیچ نیروی دیگری وابسته نیست. مجاهدین هم کودکان صغیر نیستند که ندانند با چه کسی و نیرویی باید ائتلاف کنند یا نکنند. ائتلاف آنها با بنی صدر مخالفت مارابرنی انگیزد بلکه نشان میدهد که خردمبیزروازی در زمان ضعف نیروهای پرولتری به کدام سو گشایده میشود این حکم را نه موافقت و نه مخالفت مینامند این بیان یک واقعیت است. همینطور ما با پیوستن "شورای متحد چپ" هم باین ائتلاف مخالفت نداریم چون باین ترزا پیداست که جای طبیعی آنها همانجا است. مخالفت ما با پیوستن غیر متحد نیروهای چپ است که راه رشد سرمایه داری را قبول ندارند و روی سخن ما هم با آنها بوده است. حال چرا اینرا آقای البرز "ابراز خصوصیت" میدانند دلیلش ناروشن و درعین حال روشن است. اگر کسی گفت نیروهای چپ باید اول بین خود اتحاد عمل بپوشد آورد و بعد ارزیابی کنند که هنگامی با غیر چپها بنفع جنبش است یا نه چه منطقی چیز منطبق هر که با ما نیست بر ماست میتواند آنها برخورد "خصمانه"، "گرافه گوئی" "دین دیدگی" و... بنامد و تازه هم کلی ناز کند که "حرمت رابطه رفیقانه" را نگاه داشته است خدا رحم کرد که آقای البرز در قدرت نبود و "حرمت" رفاقت را نگاه داشته است!

ما معتقدیم که ائتلافها برحسب شرایط عینی و رهنی معین بپوشد مایند و تشکیل یا عدم تشکیل آنها مورد جدل یا بحث یا موافقت و مخالفت نیست موافقت یا مخالفت هر نیرو در مورد حرکت خود و هم مسلکان خود است و آنها برحسب ارزیابی از فوائد و خسار کوتاه مدت و بلند مدت هر حرکت معین میشود. از قضا ما از مبارزات "شورای ملی مقاومت" علییه استبداد آخوندی استقبال هم میکنیم. این رویه همیشگی ماست و تازگی ندارد. اما این حمایت از جنبه خاصی از مبارزه بهیچ وجه بمعنای ندیده گرفتن اهداف و ماهیت طبقاتی آن مجموعه نیست و نمیتواند باشد. برای کمونیستها مسئله طبقاتی قابل فراموشی یا مطرح نبودن نیست. مادریین حال بعهدم و به توده های چپ نشان میدهم که "شورای ملی مقاومت" چه اترناتیوی در مقابل اجتماع عرضه میکند. در صورت موفقیت جامعه را به کیا میکشاند. و باز درعین حال بعهدم میگوئیم که مبارزه با استبداد ارت و میراث بورژوازی نیست و "شورای ملی مقاومت" هم سند مالکیت آنها در جیب ندارد. بلکه میتوان عضو این شورا نبود و مبارزه برای دموکراسی هم کرد. میتوان طرفدار سرمایه داری نبود و آزادخواه هم بود. میتوان از زاویهی چپ با رژیم درافتاد و مبارزه کرد.

مادر ابتدای مقاله گفته بودیم که پیش اساسی انواع آقای البرز با برخی از بقول ایشان سگناریست های چپ نما یک عنصر مهم مشترک دارد و آن اعتقاد به دموکرات بودن بورژواهاست. اعتقاد به این است که دموکراسی متعلق به بورژوازی است اما با این جهش گاه مشترک این دونوع گرایش و نوع

شیرجه میروند. یکی میگوید چون دموکراسی خوب است پس بورژوازی هم خوب است و دیگری میگوید چون بورژوازی بد است دموکراسی هم بد است. ما در این سوخته نشان دادیم که آقای البرز از شق اول است ایشان بدقت دنبال اترناتیوی بورژوازی هستند. فقط آنها در شرایط ایران ممکن میدانند. نه تنها ممکن که مفید هم میدانند چون معتقدند تنها در روابط سرمایه داری است که تکامل اجتماعی بپوشد می آید و طبقه کارگری از لحاظ کیفی و کمی رشد میکند که پس از یک دوران تاریخی رشد صنعت و تولید امکان ارتقاء به مناسبات بازنری را بدست میدهد. اما این "سگناریست های چپ نما" بآنکه از همان پرشگاه حرکت کرده اند اخیرا بتجربه دریافته اند که میتواند بورژوازی هنوز بد باشد ولسی دموکراسی خوب باشد. و بآنکه این کسب تجربه به قیمت هدر دادن قریب سه سال مبارزه صورت گرفت و تجری است نه عینی باز هم مورد استقبال است. شاید امکان تجربه برای شق اول هم پیدا شود تا رفقا بتجربه دریابند که برقراری دموکراسی در جوامعی مانند ایران فقط با شکستن محدودی روابط بورژوازی میسر است و لاغیر.

من باب خانه کلام از آقای البرز میپرسم آیا در همین تجربهی چند ماهه میتوانید دستاوردهای پیوستن به "شورای ملی مقاومت" را برای خود و برای جنبش کوشش کنید؟ شاید در حالیکه ترزهای شما به جلب خلاق موفق نبوده اند تجربهی شما مفید فایده افتد؟ ما چیزی در این باره نمیدانیم اما اصرار شما به ذکر این مطلب که "مقاومت و تمرکز قهرمانانه و مسلحانه رزمندگان" "شورای ملی مقاومت" (تاکید از رهائی

است) و ضربات سختی که برراس و ابعاد پرسنلی کارگران رژیم خمینی وارد کردید نشان میدهد که مجاهدین موفق شده اند که شما تلقین کنند که داستان "انا شریک" آن عرب بادیه ای سزاوار ریشخند نیست. رفیق عزیز! این مبارزه را سازمان مجاهدین خلق میکند و نه رزمندگان "شورای ملی مقاومت" آنها برای خشنودی شما چنین میگویند چون بد رستی پیش بینی کرده بودند که شما راضی خواهید شد ربی آیا فوائد شرکت در یک "ائتلاف" را فقط میزان خود فریبی میتواند توضیح دهد؟

آیا شما "چپها" در تصمیم گیری شروع، ادامه، اهداف، نیوه، و... مبارزات اخیر تأثیری داشته اید که "انا شریک" میگوئید؟ اگر داشته اید به مطالب سرمقاله ی همین شماره ی رهائی پاسخ گوئید و اگر نداشته اید آیا تصور نمیکنید خود فریبی بسر است؟ در اینصورت بعهدم میگوئید که "هژمونی مطرح نیست" یعنی هژمونی مطرح هست، و در اینصورت به ل ها حق دهید که براه خود ادامه دهند چه گفته اند:

لب از لب دوحسم حروس ایلهی بود
برداسس بکنتهی بیبهودی حروس



پرتوان بلاد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

ایران و مطبوعات جهان

بخاک بمالند و درهم بشکنند".
 و بدنیال " این افتخار تاریخی (که هنوز تحقق
 نیافته) ، با نویی فراموشی مصلحتی اضافه میکند :
 " ما (مجاهدین) که خمینی و تفکار او را از
 ۱۹۰۷ (معادل ۱۲۸۶ شمسی یعنی زمانی
 که خمینی ۷-ساله بود) به بعد میشناختیم ،
 هیچگاه او را به رهبری نید برقتیم (!) و از
 همان فرد ای انقلاب افشاء سیاستهای ارتجاعی-
 اش را آغاز کردیم (در کجا ؟) ."
 رجوی پس از اشاره به " پروسه دو سال و نیم بسیار
 شکست انگیز " ، " تحمل و انضباط تاریخی طی دو سال
 و نیم برای به تله انداختن موش بزرگ قـم و

■ مجله ی " نول اوبزواتور " در شماره ی مورخ ۵
 تا ۱۱ سپتامبر ۸۱ (۱۴ تا ۲۰ شهریور ۶۰) عبارتی از
 سمود رجوی نقل میکند .
 بعد از سرنگونی رژیم خمینی ، اتحادی
 بین بورژوازی ملی و ترقی خواهان صورت
 خواهد گرفت .
 از اصطلاح باسماهی " بورژوازی ملی (!) " که بگذریم
 پراستی مجاهدین هیچگاه و هنوز منظور خود را از
 اصطلاح " ترقیخواهان " و " نیروهای ترقیخواه " روشن
 نکرده اند .

■ سمود رجوی با نشریه ی اثریشی " اکثریتا بـلا " ،
 مصاحبه ای بعمل آورد که ترجمه ی آن در شماره ی
 نشریه ی " انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه " مین ۱۹
 اوت ۸۱ (۶ شهریور ۶۰) به چاپ رسید ، در زیر عنوان
 از این مصاحبه را نقل میکنیم . رجوی پس از شرح
 عزیمت " قهرمانانه " خود به " همراه خلبانان مجاهد " ،
 در مورد دلایل سفر خود به پاریس از جمله " در دست
 بردن بعد سیاسی کار یعنی التزاتیب جدید " و
 " کسب حمایت همه ی نیروهای دموکراتیک بین المللی
 و داخلی " را متذکر میشود . رجوی میگوید که
 " مجاهدین بنشاهی وسیع ترین نیروی متشکل ترقی
 خواه " و بنشاهی " گسترده ترین نیروی ترقیخواه و
 سازمان یافته در تمام طول تاریخ جدید ایران
 و حقیقی خود دیده اند که او (رجوی) را بمنشوان
 " نماینده ی آنها (مجاهدین) " ، بنشاهی یک نقطه
 وصل تاریخی و عامل تدر آورنده ی نیروهای مختلف در
 مقام مسئولیت شورای ملی مقاومت " به پاریس
 بازستند و انجام این مسئولیت " ایجاب میکرد که
 منم حتی برای مدتی اینجا باشم .
 سمود رجوی پس از قایمه اعتقادات مذهبی جدا
 هدین و خمینی و تاکید بر این که " منتهی به نوع
 شاه و خمینی ، از نوع سید (؟) و محمد یعنی درست
 علیه شاه و خمینی " میگوید .

در محصل ابتدائی نیز میدانم که اعتقاد به
 خدا و محمد و صبح از اساس یا فلسفه ی
 ماتریالیسم در تعارض است " ، " ماتریالیسم
 را محکوم میکنیم یعنی خمینی رایعنی کشتار
 زنان بیناه حامله را - منضمم خواهی
 مجاهد م فاطمه حسینی است (یعنی اقدام
 رفیق طاعره آقاخان مقدم از گروه نبرد را که
 هشت ماهه حامله بود ، محکوم نمیکند ؟) .
 ما مجاهدین ، مسلمانان واقعی هستیم .
 یعنی ترقیخواه ، دموکراتیک و ملی . این افتخار
 تاریخی مجاهدین بود که پشت ارتجاع مذهبی
 را که در طول ۱۵۰۰ سال تحت لوای دین در
 سازشناضقات و قدرتهای حاکم بسر می برد .

" سرانجام در ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) به تعارض رسیدن ،
 ساقه میکند یا آخره در اینروز خمینی را که :
 " در ضمیمه ی ترقیخواهین ، در حالیکه
 خود (مجاهدین) در قویترین نقطه ی انسجام
 سازمانی و گسترش اجتماعی مان بودیم بدام
 انداختیم . . . قدر میکنم تسلطهای آینده در
 باره ی موروثی و ظرافت تاکتیکیهای مجاهدین
 و انضباط تاریخی آنها بسیار سخن خواهند
 گفت و در سببهای بسیار خواهند گرفت " .
 جوی در جواب به سؤال دیگر نشریه ی اثریشی در
 مورد احتمال وقوع جنگ داخلی میگوید :
 " من امیدوارم که بتوانیم جلو آنها بسا
 تسریع در سقوط خمینی بگیریم و گرنه چه بسا
 صلح جهانی هم مورد تهدید قرار بگیرد " .
 در مورد سائل بعد از ۳۰ خرداد و موقعیت کنونی
 و چشم انداز آینده ی مجاهدین میگوید :
 " موقعیت مجاهدین تنهایی است . . ما در
 قدم اول ، شکستن فضای رعب و ترس را در نظر
 داریم . آنگاه یقین داریم که توده های مردم
 دست در راست ما بقیه ی کارها را تمام میکنند و
 نوبت به اعتراض و اعتصابات و قیام عمومی میرسد .
 نشریه ی اثریشی در مورد بنی صدر ، یکی از معماران
 رژیم اسلامی خمینی از جوی سؤال میکند :
 " بنی صدر بهترین ریاست جمهوری اش ، مجا-
 هدین خلق را به داشتن سیاست ضد انقلابی
 متهم کرده و با اکثریت خواستهای مجاهدین
 مخالفت ورزیده بود " .

رجوی در جواب ، پس از ذکر مقدمات متداول در من-
 حبه ها ، اضافه کرد :
 " ما از این فوق العاده خوشحالیم که رئیس
 جمهور مورد تأیید خمینی ، بر علیه جنایات
 خمینی ایستادگی کرد و تراضیتی مردم
 را با زانو نمود . . اکنون ما (مجاهدین و
 بنی صدر) بیشتر بهم نزدیک شده ایم " .
 ■ سمود رجوی با مجله ی آلمانی " اشپیکل " ، مورخ
 ۲۴ اوت ۸۱ (۲ شهریور ۶۰) ، مصاحبه ای بعمل آورده
 است که ترجمه ی تلخیص شده ی بخشهایی از آن در زیر نقل
 میکنیم .
 " اشپیکل " در مقدمه ی مصاحبه مینویسد :
 " سمود رجوی ، ۳۳ ساله ، چهار هفته پیش
 به همراه رئیس جمهور سابق ایران ، بنی صدر به
 پاریس فرار کرد . او رهبر سازمان چپ کرای
 مجاهدین خلق نا قریب ۳۰ هزار عضو ، سازمان
 یافته ترین مخالف خمینی در ایران است .
 خبرنگار اشپیکل در اولین سؤال خود میپرسد : " چرا
 به پاریس آمدید ؟ "
 رجوی میورد :

برای اینکه افکار عمومی جهان را با اوضاع ایران آشنا کنیم، نشاط یک لحظه نزد خود مخفی نکنید. اندامهای بدون وقفه، حتی درختان ۱- سه ساله و زنان حامله نیز مستثنی نیستند، سربازان، پیشه وران و عطا هر کسی میتواند شایع مجازات اعلام شود. تمام آزاد بیازیر پا گذاشته شده و مطبوعات مخالف بسته شده- آند، اکنون توده های خلق علیه تمام اینها پیافاسته آند. اعلام این مسائل بسیار مهم است.

انسیگل: آیا بهمین اندازه مهم بود که این احساس در بین هواداران شما در ایران بوجود بیاید که شما با فرار خود آنها را تنها گذاشته آید؟ رجوی: هیچکس در ایران فکر نمیکند که بنی صدر و من فرار کرده ایم، فرار بهر حال نشانه ضعف است، برعکس چگونگی خروج ما از ایران با سه خلبان نظامی، نشانه ضعف رژیم است.

انسیگل: شما چرا از بنی صدر، از کسی که همین یک سال پیش دستور تعقیب شما را صادر کرده بود، در ایران حمایت کردید؟ رجوی: شما از همینجا میبینید که ما مجاهدین تا چه حد به مبارزه عادلانه امان اعتقاد داریم. ما مسائل را با فووق اختلافات شخصی قرار میدهم (حملاتی در بنی صدر به نیروهای انقلابی و مجاهدین بخاطر اختلافات شخصی بود؟)، مسئله ما فقط اینست که تصمیم بگیریم چه چیز در چه زمانی مهم است... (تاکید از ماست)

انسیگل: آیا شما با سایر مخالفان سیاسی خود نظیر فدائیان خلق یا جبهه ملی هم همکاری میکنید؟ رجوی: تمام گروهها و افرادی که استقلال و آزادی ایران باشد میتوانند به ما ملحق شوند. (تاکید از ماست).

انسیگل: برای مجاهدین همواره ساده تر بود است که بگویند علیه چه چیزی هستند تا توضیح دهند که برای چه مبارزه میکنند. آنها خود را "جهاد کنندگان" (معنای واژه مجاهد بین) میدانند و بطور همزمان اسلام و مارکسیسم را نمایندگی میکنند. چطور میشود این دو را با هم یکی کرد؟ رجوی: در اینجا از شما سؤال میکنم که چطور یک انسان میتواند به خدا و محمد یا عیسی مسیح اعتقاد داشته باشد و همزمان با آن، فلسفه ماتریالیستی را تأیید کند؟ ما ملی گرا، دموکرات هستیم. ما میخواهیم جمهوری دموکراتیک اسلامی را برپا کنیم.

انسیگل: این ادعا را خمینی هم میتواند بکند. از دیدگاه ما، خمینی مسلمان نیست، ما حتی نمیتوانیم تصور کنیم که او به خدا اعتقاد داشته باشد (لا بد عضو حزب توده است). اما، ما مجاهدین به خدا اعتقاد داریم. اسلام ما برخلاف اسلام خمینی هیچوجه ضد علم، دشمن پیشرفت و ضد دموکراتیک نیست. ما همچنین مخالف برابری زن و مرد نیستیم.

انسیگل: اگر شما ادعا میکنید که اسلامی هستید در اینحال انتخابی جز این ندارید که قرآن را با نصرات در مورد وضعیت پست ترزنان،

تأیید کنید، و در اینصورت همینین هم نباید سیستم حقوقی اسلام را برسمیت بشناسید. این امر چگونه با توفیخواهی شما همخوانی دارد؟

رجوی: بار دیگر با وضوح بیشتر میگویم: ما آن اسلامی را که خمینی دارد، نمیخواهیم. قرآن در هیچ کجا نمیگوید که باید دیگری را واداره بد برش یک آید (تولوی کرد) (۱). شرایع دگم نیست. از قرآن براحتی میتوان برابری جنسیت، نژاد و خلقها را برداشت کرد. خمینی، اسلام را آلوده آست. من میخواهم آنرا از کثافات خمینی پاک کنم.

انسیگل: اما مجاهدین حداقل در اینتادی کاریا خمینی موافق بوده و از او حمایت کرده آند.

رجوی: اطلاعات شما ناقص است (آیا اطلاعات ما هم "ناقص" است که در این زمینه صد ها نمونه و سند در دست داریم؟). ما از خمینی در مقابل دیدگانتوری شاه حمایت کردیم و این عمل درست بود. اما درست بلافاصله پس از بازگشت او به ایران، بر علیه او موضع گرفتیم ((کجا؟)).

انسیگل: اکنون بعد از اظهارات بزرگی که مجاهدین علیه خمینی چند ماه قبل ((۳۰ خرداد)) برگزار کردند، بنظر میرسد که آخوندها دوباره اوضاع را تحت کنترل داشته باشند. آیا شما هنوز طالب جنگ رودر رو هستید؟

رجوی: آخوند ها باید اوضاع را تحت کنترل داشته باشند! خنده دار است! اگر چنین بود من اکنون در مقابل شما ننشسته بودم. و در مورد مبارزه، تنها در روز انتخاب رجائی به ریاست جمهوری در تهران بیش از ۱۲۰ آکسیون مقاومت مجاهدین انجام شد. و رژیم آنقدر منفر است که بعد از صافرت ما فقط توانست نزدیک به پنج هزار نفر تظاهر کننده مزدور را در جلوسفارت فرانسه جمع کند. نرخ تورم بیش از ۱۰۰٪ است. قریب ۵ میلیون نفر بیگارند. بیش از ۷۰ میلیون نفر آوارهی جنگی وجود دارد و دو میلیون نفر دیگر مجبور شده آند به دلایل دیگر موطن خود را ترک کنند.

انسیگل: تعداد اعضاء و هواداران شما در ایران چقدر است؟ رجوی: از آنجائیکه من در مقابل هیات رهبری مان و برابر اعلام تعداد اعضاء خود باید جوابگو باشم. در این مورد چیزی نمیگویم. بدیل جدید ما ((مجاهدین + بنی صدر))، توسط ۷۵ تا ۸۰ درصد مردم حمایت میشود.

انسیگل: اما ایران یک کشور چندتکه است. اغلب گروهها- همینین کسانی که در مهاجرت فعالیت میکنند- با هم اختلاف دارند، شما چگونه میخواهید یک ملت را پشت سر مجاهدین متحد کنید؟ رجوی: آنچه شما میگوئید در مورد ایرانیان خارج از کشور صادق است. اما در ایران، اوضاع طور دیگری است. در دوره ی معاصر ایران، در هیچ زمانی، سازمانی به قدرت و استحکام سازمان ماکتوده هارائیز پشت سر نداشته باشد، وجود داشته است.

رجوی: اگر شما ادعا میکنید که اسلامی هستید در اینحال انتخابی جز این ندارید که قرآن را با نصرات در مورد وضعیت پست ترزنان،

انسیگل: اگر شما ادعا میکنید که اسلامی هستید در اینحال انتخابی جز این ندارید که قرآن را با نصرات در مورد وضعیت پست ترزنان،

این امر طرز تفکر مجاهدین را چندین قرن از تفکرات الله خمینی جلوتر قرار میدهسد . مجاهدین معتقد به حکومت سیاستمداران متقی بجای آخوند های بیسواد میباشند . مارکسیسم ملایم آنهاست در مسکو بلکه در دانشگاه های غرب شکل گرفته است . آیا همین مسئله آنها را دارای شانس واقعی میکند ؟

آدمهای خوب آخر میشوند ، بنا این حزب توده یا ارتش ؟ اگر مجاهدین به قدرت برسند به

جزیی بین از يك لبخند خیر خواهانه و مهارت در استفاده از جانشینی ، احتیاج دارند تا بتوانند در قدرت بمانند . آنها بطرز معقولی با کردها و سایر اقالیتهای ایرانی نزدیک شده اند از حمایت بخشی از افسران جوان در ارتش و نیروی هوایی برخوردار هستند . ولی احتمالاً همه اینها برای مقابله و مت در مقابل نیروهای که ممکنست با حکومتی برهبری مجاهدین برخورد کنند - آخوند های کینه توز ، چپ طرفدار شوروی ، طبقه متوسط ایران و ارتش دست راستی - کافی نیست . تونل دوم میتواند ایران را بطرف کمونیسم از نوع روسی هدایت کند . حزب توده طرفدار روسیه دارای سازماندهی خوبست ولی عملاً از هیچ حمایت توده ای برخوردار نیست . در صورت وقوع بدترین کابوس برای غرب ، ایمن نقیصه میتواند با پول ، اسلحه و افراد روسی جبران شود . بآنوجه به آنچه در افغانستان اتفاق افتاد ، خطر خالت مستقیم توسط آقای برزنف در ایران ، چندان بزرگ جلوه نمیکند . تلاش برای بلعیدن سربك ملت مقاوم ۳۵ ملیون بی توسط روسیه ، ممکنست تشویقی باشد برای امریکادرجنح انداختن به پاها - جاههای نفت جنوب ایران . روسیه بیشتر ممکنست منتظر شود که انقلاب ایران به شمال نگاه کند تا اینکه خود ش طرف جنوب براه بیفتد . سومین راه در مقابل ایران به ابتدای راهروهای پیر بیخ و خم باز میگردد . ارتش ایران که در جنح باعراق سازماندهی و تعزین میدردیده ، از حاشیه به مبارزه نگریده است . ارتش در حمایت از فرمانده قبلی اش ، رئیس جمهور سابق بنی صدر ، دخالت نکرد . در قتلهای اخیر نیز به نفع آخوندها وارد میدان نشده . این امکان وجود دارد که ارتش پس از کنترل موثر بر مراکز قدرت ، اینکار را بکند و انقلاب را بر بیاورد . ولی در حال حاضر دست نگه داشته و تحلیل رفتن دو نیرو ، که هر دو مورد نفرت بیشتر افسران سلطنت طلب هستند ، نظاره میکند . (به نظر میرسد) (زوالها تا وقتی که سرانژان شان از جنح آرام باعراق در چپه غربی فارغ نشده اند برای حرکت دادن آنها به اندازة کافی مطمئن نباشند .

پس از نقل تحلیل جناح محافظه کار امیرالیسیم ، شنیدن نظریات یکی از نمایندگان جناح لیبرال امیرالیسیم نیز خالی از فایده نیست . جرج بال در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۸۰ در " واشنگتن پست " مقاله ای نوشت تحت عنوان : " احتمال اینکه حکومتی جیبی به رهبری مجاهدین جانشین حکومت فعلی شود زیاد است " در زیر سطور از این مقاله را به نقل از نشریه ی

" ایران در جهان " (که به سردبیری اسلام کاظمیه ، یار علی اصغر حاج سیدجوادی و سردبیر سابق نشریه " جنین " در پاریس به سه زبان فارسی ، انگلیسی و فرانسه منتشر میشود) ، می آوریم . قبل از نقل عباراتی از این مقاله ، لازم به تذکر است که جرج بال در آخرین ماههای حکومت شاه ، بعنوان عضو برجسته کمیسیون مشاوره ی کارتر در امور خاورمیانه ، مدافع روی کار آمدن حکومت خمینی بود . بهرحال ، جرج بال مینویسد :

" وضع فعلی سر نوشت انقلاب در گرو مبارزه خونینی است که بین جمهوری اسلکی و کوشن های رو بتزاید جمهوری مجاهدین و سایر گروههای انقلابی ادامه دارد . این گروهها سعی میکنند ملاهار از دست قدرت بزیور کنند . به مردم بقبولانند طرفداری از آنها به نفع مردم است . در این شرایط اگر خمینی بمیرد و با عده ی کافی از مردم به این نتیجه برسند که در آینده مجاهدین پیروز خواهند شد در اینصورت حتی بیرحمانه ترین ترور رژیم نیز نخواهد توانست جلوی موج خروشان مردم را بگیرد . البته ارتش میتواند باز بر کمی در این تعارضات مفاشد . تراضیاتی گسترده در میان نظامیان هر لحظه میتواند آنها را بر علیه رژیم برانگیزد . ارتش ممکنست از مجاهدین حمایت کند و یا خود را اسادست به يك کودتای دست راستی بزند . حکومتی که ممکنست يك حکومت دست چپی به رهبری مجاهدین باشد و یا يك حکومت دست راستی تحت استیلا ی ارتش ، که احتمال دست چپی بیشتر است . معنی و مفهوم این تحولات برای غرب و امریکاجه خواهد بود ؟ این روشن مطبوعات غرب که بدون دقت مجاهدین را جیبی میخوانند بیشتر باعث سردرگمی اوضاع شده است . هدف مجاهدین براندازی رژیم عقب مانده ی اسلامی فعلی و جانشین ساختن يك تشیع مسدود است که اصول مساوات خود را از قرآن میگیرد نه از مارکس . . . دیدگاه سیاسی و نظریه های اجتماعی این گروه با انشعاب جناح غیرمذ - هبی پیکار در سال ۱۹۷۷ روشن تر است . این يك اشتباه سیاسی خواهد بود که اگر فلک تپیم که مسکو خواهد توانست مجاهدین را اکت دست خود قرار دهد"

جرج بال در دنبال مقاله ی خود در حالیکه مانند کلبه ی مطبوعات غربی و شخصیت های اروپایی و امریکایی هر جا از کمونیستهای ایران صحبت میکنند فوراً حزب توده در نظرشان مجسم میشود ، چنین ادامه میدهسد .

" حتی اگر مجاهدین و یا حکومت دست راستی نظامی نیز سر کار بیاید ، این امر نشانه ی پایان یافتن انقلاب نخواهد بود . انقلاب يك مرحله ی چهارمی هم خواهد داشت که يك مبارزه طولانی بین حکومت آینده و حزب توده (:) خواهد بود . کرملین مخالفتی با رهبران اسلامی فعلی ندارد ولی بشدت با ایجاد يك دولت اسلامی سوسیالیست تحت رهبری مجاهدین مخالفت خواهد کرد . چون يك چنین حکومتی الگویی اسلامی از نوع تیتو برای اقلیتهای نسا آرم شوروی بوجود خواهد آورد که خطر جدی برای یگانگی شوروی خواهد بود ."



بالاخره ستوری از نظر تحلیل گران واشنگتن را از مجله نیوزویک "از شماره ی هج ۱۴ سپتامبر ۸۱ آن ترجمه میکنم.

"تحلیل گران واشنگتن معتقدند که اتحاد مجاهدین با بنی صدر مطلقاً ناامنی است و شک دارند که چپ گرایان اسلامی هرگز قدرت را با رئیس جمهور سابق تقسیم نکنند. جنبش مجاهدین که در سالهای ۶۰ (میلادی) یعنی آن جنبش جوانان ضد شاه ظهور کرد، اعضا خود را از جوانان طبقه متوسط و فقیر، بعضاً تحصیل کرده و بسیاری از خانواده های مذهبی، جذب کرده آنها از کثرت شرعی و نویسندگی که تعلیم میداد ملاها طبقه انگلی هستند و ارزشهای اسلامی را به انحراف میکشاند، تاثیر پذیرفته اند. مجاهدین همچنین میگویند ضد سرمایه داری اند. یک مقام وزارت خارجهی آمریکا گفته است که: "هیچ معلوم نیست که مجاهدین نجات دهنده آمریکا باشند." واشنگتن ممکنست به این نتیجه برسد که خمینی را ترجیح میدهد."

■ نشریهی "تایم" در شماره ی ۴ سپتامبر ۸۱ مینویسد: موسی خیابانی فرماندهی کل مجاهدین در تهران به تایم گفت:

ما برخیا با آنها سلطه هستیم. مزدوران خمینی حتی نمیتوانند از خود حفاظت کنند تا چه رسد به اینکه حاکمیت خود را اعمال کنند."

■ بنی صدر طی مصاحبه ای با لوموند در ۱۸ اوت ۸۱ ادعا کرد که:

"من در اروپا بیش از اروپا در خطریم. سیاه، انتلیجنس سرویس، ک.ک.ف.ب، ما فیا... در تعقیب من هستند."

در جای دیگری در این مصاحبه گفت: شورای ملی مقاومت بیش از این (قبل از ورود به پاریس) بوجود آمده است. اگر هنوز ترکیبش را منتشر نکردیم فقط بخاطر ملاحظاتی امنیتی است. تنها چیزی که میتوانم بگویم اینست که در خود ایران تشکیل شده و نه در خارج. و شامل جناح انقلابی غیر از مجاهدین و هواداران من میشود. او در همین مصاحبه اعلام کرد:

"اگر ارتش (که ۹۰٪ آن با من است) در زمان عزل من تکان نخورد بحاضرین بود که درجهی بودند و خودم از آنها خواستم که به جنسک ادامه دهند... این من بودم که طرز تفکر ارتش را عوض کردم و به این امر افتخار میکنم. مردم آلان ارتش را دوست دارند."

خبرنگار لوموند وقتی از بنی صدر پرسید که آیا زندانی مجاهدین نخواهد شد جواب داد:

"این خطای محض است. من از اول میخواستم مجاهدین در شورای انقلاب شرکت کنند... این درست است که من از بخشی از ایدئولوژی آنها انتقاد میکردم ولی من اینکار را در حد یک نظریه سنج انجام میدادم. بهر حال این مسئله مانع همکاری سیاسی نمیشود. هر گروهی که فکر کند میتواند با سو استفاده از من، به تنهایی حکومت کند، اینکار برایش بمتاسفه یک خودکشی خواهد بود. من پرنس سیهانوک نیستم."

توهم آفرینی...

نمیتوانند در آکسیونهای خاص مسلحانه شرکت کنند. اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمک رسانی به صفوف مبارزان خود قد اول شرکت در این مبارزه حادث است و باید (!!) تحقق یابد، جریان جدید تظاهرات خیابانی ضمتابا این هدف آغاز شد (اصلاً با چه هدفی؟) (پیام آزادی شماره ۴)

بعبارتی سازمانی دانسته یا نادانسته کاری میکند عده ای مشاطه گری میکنند و اظهار لحنیه میفرمایند که اگر شما نمیدانید داستان چیست ما میدانیم. مبارک است. بعد معلوم میشود داستان عروسی بهم خورد است و مشاطه گران دانا زحمت زیادی کشیده اند. یارب چه کند هیچ بدان با همه دانستی. و اینها متاسفانه شیخی نیست. اینها واقعتاً پوزسیون "ایران است و آیا هنوز باید متعجب بود که چرا با وجود ناراضی عمیق اکثریت مردم این سازمان، عده ای مرتجع فاشیست روز بروز مواضع خود را ولو بظاهر مستحکمتر میکنند؟



اکنون قریب چهار ماه از آخرین یورش درمناهن رژیم خمینی میگذرد. اپوزیسیون ایران در این چهار ماه قوی تر نشده است. توده ی مردم پیوند بیشتری با اپوزیسیون نیافته و رژیم جبار با استفاده از این وضع کار دناات را بجائی رسانده است که همه شاهدیم. هر روز سینه ی تعداد بیشتری از فرزندان دلاور خلق آماج گلوله های درخیمان پلیه عصر جبری میشود. هزاران هزار شهید و زندانی نشانه های بارز میزان سعیت رژیم هستند. بخشی از عناصر بینابینی بنا بر ماهیت خود از آنها که سلطاند تبعیت میکنند. بخش بزرگی از توده ی ناراضی فعلاً منفعل شده است. دوستی با مردم، صداقت با مردم، شهادت انقلابی حکم میکند که واقعیت را دید. توهم نیافرید و مشاطسه گزینند. کام اول دیدن کسودها و اشتباهات است. میزان ناراضیاتی مردم بحدی است که مسلماً در صورت مشاهده ی تصحیح اشتباهات، آنها به سازمانهای سیاسی رو خواهند آورد. امید کاتب اقدامات کودتا مابانه سراب و فریبی است که این روزها از اینجایو آنجا در آذهان مردم بوجود آورده میشود. و کاری به جز ادامه ی گذشته - انفعال بیشتر مردم - نمیکند. رفقا! دوستان! انقلاب کار توده هاست و نه کار سازمانهای سیاسی و ائتلافها. اینها ابزار کارند. عامل انقلاب مردمند. بحران همه جانبه اجتماعی و درماندگی رژیم بدون تردید میزان ناراضی را هر روز بیشتر خواهد کرد. سازمانهای سیاسی مترقی غیرمتم اشتباهات فراوان خود به یمن مبارزات و فداکاریهای خود در صورت ادامه ی مثنی صحیح که بدون تردید باید برپایه ی ارزیابی واقع بینانه از امکانات خود و دشمن باشد، میتوانند مردم را اعتماد توده های مردم واقع شوند. مردم دن کیشوت میخواهند. مردم کودتا نمیخواهند. مردم در شعور اجتماعی خود به دست غیب باور ندارند. آنها شرایطی را میخواهند که بتوانند در حد توانائی خود - که در ابتدا محدود و در آخر نامتناهی است - در مبارزه شرکت کنند.

از شیراز

تا کوبا: تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات" (۲)

در شماره ی گذشته ی رهاگی قسمت‌هایی از یادداشت‌های روزانه ی سید عطاء الله مهاجرانی، نماینده ی مردم شیراز در مجلس که تحت عنوان "دیدار کویا (کفرانس بین المجالس)" در چندین شماره از روزنامه ی اطلاعات بطور مسلسل چاپ شده است را از زبان خود ایشان شنیدیم. در این شماره شرح سیاحت‌های این مبلغ مکتبی را دنبال میکنیم.

"بعد از نقل و انتقالات وسایل و جعدانها دیدن شهرتیم. آقای فرش‌باف راهنمای ما بود."

اولین مقصد، محله های "مستکبان" بود که سفارت دولت "حامی مستضعفان" در آن قرار دارد.

"خیابان وسیع و زیبای کاستیلاناکه بلوار بزرگی است و میدانهای شهر را بهم میبندد. دروازه ی "بولدو" بسیار چشم گیر و زیبا بود. بر فراز دروازه مجسمه ای بود. در واقع مجسمه های از سنگ سبز روشن. فرشته ای گل‌های ازاسبان را صراند. راستی این اسبهای نجیب که با سقوط اندلس از این سرزمین رفته اند، روزی باز میگردند ((تا جای اتومبیلها و هواپیماهای امروز را بگیرند))؟... (در شهر) پلیس کمتر دیده میشود. و دستفروش و سیگار فروش و روزنامه فروش خیابانسی نمیبینی. یاد مانیل افتادم که انکار سلی از آدمهای بی پناه در خیابانها برآه افتاده، صدها روزنامه فروش، آدمس فروش و..."

آقای مهاجرانی باندیدن "دستفروش و سیگار فروش و روزنامه فروش خیابانی" در مادرید، بجای تهران به یاد مانیل افتاده است. اکثر مثلاً آقای مهاجرانی "سلی از آدمهای بی پناه در خیابانهای تهران را ندیده است هیچ جای تعجب و شگفتی نیست زیرا که عبور و مرور در شهر تهران، در ته آمبولانسها و بحالت دراز کش، امکان دیدن "دستفروش و سیگار فروش و روزنامه فروش خیابانی" را برای "نمایندگان محبوس مردم"، فراهم نمیکند. آقای مهاجرانی ادامه میدهد:

"در يك نگاه اجمالی، مردم مرفه بنظر میرسند. ساختمانها مدرن و زیباییند..."

برادران و خواهران هرچه باشند "نمایندگان امت مستضعف ایران" و "حامی مردم مستضعف جهان" هستند. اینکه درست نیست به مادرید بیایند و فقط از محله های "طغوتی" و "مستکبر" بازدید کند. نارای:

"به آقای فرش‌باف گفتیم محله ی فقیر نشین هم دارند؟ گفت بله، محله ی کولیسها. کنار ساختمان های سر به طسك کشیده تعدادی خانه ی يك طبقه ونیمه مخروبه بود. اما قیافه ها و لباسها اصلا نشانه ای از فقر نداشت از قضا بقول خودمان خیلی طغوتی هم بودند. در حیاط نسبتا بزرگی که مملو از خرت و پوت و اشغال بود پیر زنی با موهای سفید و رنگ پوست سبزه ی تند لچکی را بمرسته بود و داشت به مغها میرسید. جلوتر حیاط ایستادیم. (ولابد دیلماج هیات، آقای فرش‌باف به پیرون گفت این برادران و خواهران نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران هستند ولی پسر زن)) با بی توجهی نگاهان کرد گفتیم: "مخواستیم با شما صحبت کنیم گفت: وقت ندارم باید بکار بروم. بالاخره با بی میلی جلو آمد از وضع ناراضی نبود نوهش رسید سر کوجه چند دختر و پسر جوان نشسته بودند... ((شوهرش)) سا- ختمان ۱۵ طبقه ای را نشان داد و گفت: "آچار دارند برای ما میسازند اما فعلا آب ندارد لباسهای همه نو است و ماشین ها گه خیابانها را پر کرده اند، معمولا مدل دو سه سال اخیر هستند... به دیوارها اعلامیه حزب کمونیست بیدار بود. ناتراو ورود ((اسپانیا)) در ناتو محکوم کرده بودند..."

آقای مهاجرانی برای خالی نبودن عریضه، اظهار لحنه های دو خواهر مکتبی همراه را نقل میکند:

"خانم ((گوهرالشریعه)) دستخوب گفت: چقدر منظمند. همه فقط از چهار راهها از جای مخصوص میروند. (بیاده‌ها) تهران را که یادتان هست؟ خانم بختیار((؟)) گفت: الحمدالله که این چیزهای دیگر ((که در سطح فوق از قول)) آقای مهاجرانی نقل کرده ایم نظیر "اعلامیه های حزب کمونیست به دیوارها" در مخالفت با سیاست کشور خود" در ورود در "رتاتو"، "مردم مرفه" و غیره)) را در تهران نداریم. بی نظمی ایسرادی ندارد."

بازدید بسیار مفرح و دلپذیر "برادران و خواهران" با ورود به سفارت، زهر مکار میشود و تمامی لذات آن از دماغشان سر میآید. گابوس پرک حتی در این چند صباح خوشی نیز آرامشان نمیکند و از برای هزاران کیلومتر همچنان آنها را دنبال میکند. دشمنی

شان با تمدن و علم، بی علت نیست مثلا یکی از این رادیو لمنتی اختراع نشده بود:

" به سفارت که رسیدیم، برادران دلگیر بودند. اخبار ساعت ۸ شب بوقت تهران را گوش کرده بودند حضرت آیت الله مدنی، نماینده امام و امام جمعه تبریز با انفجار نارنجک در محراب نماز جمعه شهید شده بود."

یادداشت سفر سید عطا الله مهاجرانی مورخ ۲۱ شهریور ۶۰ (که در شماره مورخ ۱۶ مهر ۶۰ روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده) ، عنوان جالبی دارد :

" صاحبچه یا بیانیه؟ هیچکدام....."

آقایان و خانمهای نماینده مجلس شورای اسلامی همچنان در مادرید تشریف دارند. صبح امروزه کار بسیار بسیار مهمی در پیش است. صاحبچه بسا روزنامه ها و مجلات و رادیو تلویزیونیهای اسپانیایی و خبرنگاران خارجی مقیم این کشور، از شب قبل، تمام اعضاء هیات نمایندگی جمهوری اسلامی و هیجان زده اند. خود را برای حضور در مقابل صدها خبرنگار اسپانیایی و خارجی، جنگلی از میکروفن ها، دوربینهای عکاسی و تلویزیونی آماده میکنند، هرزست، هر حرکت، هر کلمه ای را که باید بزبان بیاید، مطالعه میکنند. از شدت هیجان، تمام شب خوابشان نمیرود. هس نماز میخوانند:

" آقای امامی کاشانی و حاجازی دارند نماز صبح شان را میخوانند و بقیه نماز روم را!

ولی با اینهمه:

" انگار نمیخواهد صبح بشود."

بالاخره " صبح " میشود. باقی ماجرا را از زبان آقای مهاجرانی دنبال کنیم:

ساعت ۷/۵ صبح است. هنوز آفتاب زنده. برای مشخص شدن کار و برنامه هیات، جلسه خصوصی با حضور تمامی نمایندگان تشکیل شده. صحبت پیرامون صاحبچه مضبوطتی بود."

بحث های مفصلی در زمینه اینکه صاحبچه با چه روزنامه هایی باشد یا نباشد در میگردد. بعضی از نمایندگان از جمله امامی کاشانی اعتقاد داشتند:

" برای اینکه حرف ما تحریف نشود، علاوه بر صاحبچه بیانیه ای هم صادر شود. حجت الاسلام خاتمی جانشین مصباح زاده بعنوان نماینده هی مجلس و مدیر کیهان، عقیده داشت:

" باید دقت کرد که روزنامه ها متعلق به کدام جریان فکری و سیاسی میباشند، ممکنه نفوفاست باشند. مثل برخی روزنامه های آلمان از چنان موضعی از انقلاب ما دفاع میکنند " (تاکید از ماست) .

بحث در باره ای اینکه فقط صاحبچه باشد یا اینکه به همراه بیانیه، مدتی از وقت گرانمای آقایان نماینده را (خانم گوهر الشریعه دستنقیب نمایندگی تهران خاموش بودند) ، گرفت. بالاخره:

" بیت اوشانا قال قضیه را کند و گفت: هم بیانیه باشند و هم صاحبچه.

حجت الاسلام دعائی، رئیس هیات نمایندگی ایران در

هاوانا، جانشین صمودی بعنوان مدیر اطلاعات و نماینده هی پارلمان، که در فرانسه بیشتر بیانیه " حجت الاسلام لافایت " مشهور است، از آقای بیت اوشانا هم بزرگ تر بود زیرا که شب قبل، بیانیه را تهیه کرده بود:

" آقای دعائی از ایران بیانیه ای را تهیه کرده بود که صرف نظر از برخی نکات خرد ریز که با انتقاد روبرو شد مجموعا بسیار مناسب و مفید بود."

افزادی که میبایست به سئوالات (و به کدامیک از سئوالات) جواب بدهند، انتخاب شوند:

" قرار شد موضوعات را دسته بندی کنیم و هرکس شخصابه مطلبی خاص پاسخ بگوید. نزدیک ساعت ده بود آقای اکرمی درباره یکی از روزنامه ها که مواضع خوبی نسبت به انقلاب اسلامی ایران داشته توضیح میداد میگفت: روزنامه " ال پائیس " (کشور - مپهن) خبرنگارش قبلا به ایران مسافرت کرده و نظر مساعدی نسبت به انقلاب ما دارد."

اعضا، پانزده نفره نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همراهان و اعضاء سفارت وارد تالار وسیع صاحبچه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی میشوند:

" در کفرانس مطبوعاتی، تنها و تنها خبرنگاران پائیس آمده بود. ظفک کوشه می نشستند بودند... وقتی که ما وارد شدیم... انکار خبرنگار کفرانس مطبوعاتی داشت و ما روزنامه نگار و گزارشگر بودیم! تصور کنید که دستجمعی به میهمانی مروریده بیست چهار پنج نفر وقتی وارد بر سفره میشوید میبینید که وسط سفره یک دیزی یکفرفره گذاشته اند و در تالار بشقاب چیده اند. چه باید کرد. یواشکی (نمایندگان صاحبچه کننده را) از پشت میز کفرانس مطبوعاتی به گوشه دیگر کشاندم. بگمان من در شان هیات ما نبود که با یک روزنامه، بدان مفصلی برخورد شود. کارمندان سفارت نشسته بودند. به آقای اکرمی گفتم: بقیه روزنامه ها؟ رادیو؟ تلویزیون؟ گفت: آه، بله، تماس گرفته ایم منتها نیامده اند."

الفرفیق پشنیت بکل جنیش. بناچار، " بشقاب " ها با همان " دیزی یکفرفره " به صاحبچه نشستند. بصرای صدور انقلاب اسلامی، بهر حال ضرورت داشت که یک گوش شنوایی وجود داشته باشد که " مواضع ایران را بروشنی و بدرستی منعکس نماید "، بویژه اینکه " آقای اکرمی " هم گفته بود که: " خبرنگارش... نظر مساعدی نسبت به انقلاب ما دارد."

باری حجج الاسلام و آخوند های بی عملی های خبرنگار " ال پائیس " را تنها کنی میاورند و هرچه دروغ در چنته داشتند تحویل خبرنگار یا بقول آقای مهاجرانی " ظفک " بیچاره میدهند:

" آقای ناطق ((حجت الاسلام ناطق نوری، سر پوست جهاد سازندگی))، درباره ی جهاد سازندگی روشن و گویا صحبت کرد."

خواهران و برادران هیات نمایندگی، بهرحال



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

زندانیهای آریامهری کفاف جنایات رژیم را نمی دهد

آزادیهای فردی و اجتماعی را درک کرده اند. آنها دریافته اند که درک رژیم از "آزادی" دیکتاتوری و استبداد و خفقان است، که درک رژیم از مبارزه ضد امپریالیستی تنها تقدیم دو دستی میلیاردها دلار ارضیهایی بوده زحمتکش به امپریالیسم است. که هدف رژیم از بهبود وضعیت زحمتکشان تنها نابودی موجودیت آنها و هرچه بدتر کردن زندگی آنهاست... و آنها دریافته اند که منظور واقعی رژیم از تمام وعده ها و شعارهای عوامفریبانه، عکس آنهاست. بعبارت دیگر: دروغ، سازش با امپریالیسم، دیکتاتوری و استبداد و محو کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی اصول اساسی جمهوری اسلامی است.

و اما به موازات شکستن توهما و توده گیشدن شدید ناراضیتهای رهبران رژیم ماقبل تاریخی جمهوری اسلامی نیزه افول ستاره ی بخت خویش پی برده اند. همان گمانی که در سال اول حکومت ارتجاعیشان از زبان بهشتی می گفتند.

"تا تئور داغ است باید نان را حسابند".
یعنی تا مردم در توهمت باید جمهوری اسلامی را حقه کرد، اکنون ارزمان رهنجانی، این آخوندزوسون

بقیه در صفحه ۱۵

یکی از برنامه هائی که رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی در حال حاضر در دست اجرا دارد، ساختن زندانباست. طبق اطلاعات موثقی کسه دریافت کرده ایم یکی از این زندانها در کهنهرکج تحت عنوان مرکز بهداشتی در دست ساختمان است. این زندان دارای ۵۰۰ سلول بدون پنجره و تنگ و تاریک است که در آنها فقط محل نشستن وجود دارد.

سلما این تنها اقدامیست که این رژیم ارتجاعی با حدیث کمر به انجام آن بسته است. در ظرف دو سال و نیم گذشته صدها شمار و ادعا از جانب سردمداران رژیم، که از قمر زبانه دان ۱۴۰۰ ساله تاریخ بیرون آورده شده اند، عنوان شده که حتی یکی از آنها حقیقت نداشته است. شمارها ادعاهائی که همه در جهت زنده نگه داشتن توهمت توده های زحمتکش طرح می گشته اند. فقط ردیف کردن وعده های دروغی که خمینی وسایر دزخییمان، چه قبل و چه بعد از بدست گرفتن قدرت، برای حفظ آزادیها و برای بهبود وضع زندگی به مردم داده اند، نیاز به نوشتن چندین کتاب قطور دارد. ولی اکنون پس از نزدیک به سه سال توده های مردم در تجربه ی زندگی خود به واقصیت پیچ این وعده ها و شمارها پی برده اند. آنها منظور رژیم جمهوری اسلامی از

از شیرازه...

باقی میماند. در قرن یازدهم، بیرون رانیدن مهاجران یعنی یا بقول آقای مهاجرانی "سقوط اندلس" آغاز میشود و این پروسه، مدت پنج قرن بطول می انجامد. بافتاز شکست خلفای اسلامی در اندلس، این سرزمین چندین باره میشود هر شهر بصورت "یک کشور مستقل" در میاید. کم کم، شهرها یکی پس از دیگری از دست مسلمانها بدر می آیند. کوردوا در سال ۱۲۱۲ میلادی، خاین در ۱۲۳۶، سویل در ۱۲۴۶، خه روزوگادیکس در ۱۲۴۸، و بالاخره دو قرن و نیم بعد، در ۱۴۹۲، کرتاد (قرناطه) آزاد میشود. از این تاریخ تمام شهرهای پاره پاره شده اندلس از نو بهم می پیوندند و انلس بصورت یکی از ایالات اسپانیا در میاید.

در زمان اقامت آیت الله خمینی در نجف، حجت الاسلام دعائی یکی از نزدیکترین محارمان و مشاوران او بود. پس از عزیمت خمینی به پاریس، دعائی نیز به همراه او به پاریس رفت. قبل از اینکه علت وجه تسعیه "حجت الاسلام لافایت" را توضیح بدیم باید بگوئیم که "کالری لافایت" یکی از معظم ترین و معروفترین فرونگاههای پاریس است. اما "حجت الاسلام دعائی" چه ربطی به "کالری لافایت" دارد؟ توضیحش را از شماره مورخ ۲۵ سپتامبر - اول اکتبر ۸۱ (۱۰-۲ مهر ۶۰) مجله فرانسوی اکسپرس بشنوم.

"... دلیل معروفیت او به "لافایت" این بود که در زمان اقامت در نوظ لاشاتو برحین زری از کالری لافایت دستگیر میشود. آیت الله منتظری ((حمین)) برای جانش آرایس مخصه ناکزیرشد جهل هزار مران حرمه پیورازد".



خوشحال، بطرف هاوانا براه می افتند. اما وقتی پس از پایان کار کنفرانس، دوباره مادرید برو میگردند سراغ متن مصاحبه را میگیرند، کلی دماغ میشوند از اینکه برخلاف تصور قبلی، نتوانسته بودند "طافک" خبرنگار ال یائیس را رتک کنند. آنهمه تلاش در پشت هم اندازی و دروغ بافی در جهت تدارک صدور انقلاب اسلامی در سراسر جهان، بی نتیجه مانده و همین یک خبرنگار و مصاحبه کننده نیز "حلم خودش را هم زده" بود.

"دربرگشتمان به اسپانیا، وقتی روزنامه ال یائیس و مطلب مربوط به مصاحبه ی هیئت را دیدم، دیدم که آنهمه صحبت، مطلبی که در صدر مصاحبه قرار گرفته در برباره ی مناققین و نقرتانان است. انگار خبرنگار در هر صورت حلم خودش را هم زده".

به تصویری که کوشیدهایم اساسی ترین خطوط آنرا با قلم گویای عطاء الله مهاجرانی ارائه دهیم، چه نامی میتوان داد: درمادنی؟ افلاس؟ زونسی؟ روشکستی؟ بی آبروی در سطح جهانی؟... در زمان فارسی شاید واژه ی جاممی برای نامگذاری این تصویر نتوان یافت.

اندلس، با تمدنی درخشان و بسیار قدیمی، در اوایل قرن هشتم میلادی (در سال ۱۳۱ هجری) مورد هجوم مسلمانها قرار میگیرد و چه برانسیبها که بیار نماید! تا قرن دهم در تصرف خلفای اسلامی

بهمی...

ناید تعطیلات نسبتا طولانی بر این عمل پیروندی فراموشی کشیده و به اصطلاح آنها از آسیاب بیافتند. اما مگر میشود سالها مبارزه را با چند روز تعطیل رنگ و لباس دیگر بخشید. مگر میشود با چند روز تعطیل فشار سنگین و ستم گسترده ی طبقاتی را که آنچه بر کارخانه ی فیلیپس و کارگرانش میگذرد نمونه ی کوچکی از آن است، تقلیل داد.

مبارزه ی اعضای شورا در خارج از کارخانه ادامه یافت و با شکایت به وزارت کار (فرما) و مراجع دیگر قرار بر این شد که مجمع عمومی دیگری با حضور نمایندگان وزارتخانه برگزار شود. قرار بر این بود تا در این مجمع عمومی با مراجعه به آراء کارگران حقانیت شورا بار دیگر به اثبات برسد. اما در روز موعود که قرار بود مجمع عمومی برگزار شود (۶۰/۶/۱۵) مدیریت نمایندگان وزارت کار (فرما)، مدیریت تحمیلی کارخانه و دیگر جیره خواران رژیم سرمایه داری نمایش خضک دیگری به راه انداختند. ماجرا از این قرار بود:

ناشناسی - تلفن میزند و میگوید که در کارخانه بعب کار گذاشته اند. مدیریت بنیاد ی بلافاصله ی با واحد پاسداری بنیاد تماس گرفته و افراد مسلح به دو پاسدار تکمیلی میبوندند و به بهانه ی یافتن بعب تمام کارخانه، اتاقها و بلیت ها را میگردانند و همه جا را به دقت تفتیش میکنند. چند ساعت جستجو در پی بعب خیالی بهانه ی رد بلیت های بود تا هم جلسه ی مجمع عمومی به هم بخورد و هم ورود پاسداران مسلح به کارخانه مجاز شود. بهمی در کار نبود اما یک بعب در کارخانه بنفجر شد. همه میگفتند "مثل همیشه کار، کار انجمن اسلامی است". بهمی که ظنیش از صدا نخواهد افتاد.

گزارشی...

" ما ۳۰۰ تن برونج به کمک دولت از خارج خریداری کردیم و بعد از بارگیری در بند دره دگر اجازه ی فروش آنها را ندادند زیرا برونج کرم زده و خراب شده بود.

همان کارگر آگاه دوباره شروع کرد به صحبت که: این همه پول صرف شده چه کسی حسابش را دارد که به کجا میروند. ما به چه آمیدی پول بدیم و شما اینطور نظه اش کنید. شما اگر از هر کارگر ۵ تومان حق عضویت که پول یک سهم است و ماهی ۱۰ تومان بگیری با این پول میتوانیم بهترین فروشگاه را خودمان احداث کنیم دیگر لازم نیست این همه پول برای سرقتی و اجاره بپردازیم، در تهران تقریبا بین ۳ هزار کارگر در سنگ بریها کار میکنند.

صدای سایر کارگران نیز بعنوان اعتراض در تائید این سخنان بلند شد. کنترل جلسه بهم خورد و مسئولین هم از جواب دادن به سؤالات اساسی کارگران طفره میرفتند. دیگر کسی متوجه نبود که در جلسه چی میگذرد و کارگران بیکی جلسه را ترک میکردند. عده ای از کارگران میگفتند که جلسه باید در یک روز تعطیل برگزار شود تا ما وقت کافی برای بحث پیرامین مشکلات خود داشته باشیم آنها همچنین میگفتند که جلسه باید طوری باشد که تمام سخنرانها از قبل تعیین شده و از مسئولین سندیکا ناشند. باید به کارگران اجازه داده شود تا مشکلات و نظرات خود را بیان کنند. ساعت ۷/۵ زمانی که اکثر کارگران با اعتراض به وضعیت جلسه، آنجا را ترک کرده بودند مسئول سندیکا اعلام کرد: ما برای گردهمایی مجدد دوباره به شما اطلاع خواهیم داد.

جلسه بدون نتیجه گیری پایان یافت.

زندانیهای...

که به عمق مخالفت توده با دم دستگاه رژیم اسلامی سرمایه سی برده است، میگویند:

" سه سال در یک جای ۱۰۰۰ نفر باید صد هزار نفرا اعدام کنیم (نماز جمعه، ۱۳۶۰ مهراماه) و این در حالیکه که وی پیش از این بیشرمانه ادعا کرده است که:

" اگر آرزوی منظره ی اوایل انقلاب است، ۲۰۰ نفر از اینها را میگردیم و اعدامشان میگردیم امروز اینقدر نمیشندند". (همانجا) کوئی این مردک پست میندارد که حافظه ی دیگران نیز چون حافظه ی او مصلحتا دچار نسیان شده است. او فراموش کرده است که چگونه این فاشیستهای نوکیسه تنها با وعده های دروغین مبنی بر استقرار آزادی بر سر کار آمدند. ایشان فراموش کرده اند که هنوز پس از دو سال و چند ماه که از قیام باشکوه بهمین، و واقعه ی

شوم و کثیف بدست گیری قدرت توسط رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، هنوز بخود جرات نمیدهند رسما اعلام کنند که قدم به قدم باجای پای شاه خائن گنارده اند و حتی از او نیز فراتر رفته اند: ساواک تشکیل میدهند، زندان میسازند، دست به کشتارهای دستجمعی مبارزین و حتی کودکان میزنند... چون از سر نوشت محتوم خود بیضا کنند. حتی میترسند اعلام ساختمان زندان مرکشان را تسریع کند. گمان میبرند میتوان میلیونها توده ی مردم را تحت سختترین فشارها و جتاینها قرارداد و سپس برای جلوگیری از طغیان آنها دست به تدارک ساختمان زندانها زد. بیچاره ها اگر میتوانستند در ایران یک دیوار بلند نیز بر سی افراشتند.

خبر عالیجنابان! شاه در باره ی موفقیت خود در این زمینه داستانهای فراوانی برای گفتن دارد. از او سؤال کنید! بزودی به این فیض نایل خواهید شد.

مرگ بوا امیر یالسم جهانی به سرگردگی امیر یالسم امریکا

بمبئی که دو کارخانه ما منفجر شده: گزارشی از فیلیپس

با ورود مدیران منتخب "بنیاد مستضعفان" به کارخانه (اردیبهشت سال جاری)، جو اختتامی و سرکوب بین از پیش گسترش یافت. مدیران از راه رسیده با کولباری از تجربه‌ی جلوگیری اعمال فشار و ارباب در ابتدا نقاب حمایت از کارگران به چهره زده و خود را یار و یاور آنان میدانند. اما هوشیاری و پیگیری کارگران مبارز بسه زودی نقاب تزویر از چهره‌ی واقعی و ماهیت پلید این حامیان سرمایه بر گرفت.

تلاش کارگران انقلابی در افزایش مدیران گمارده شده از جانب "بنیاد مستضعفان" اسلامی، بی جواب نماند و در پانزدهم تیرماه ۶۰ مدیران مزدور پنج تن از کارگران آگاه و مبارز را از کارخانه اخراج کردند.

کارگران دست از مقاومت برنداشته و مخالفت خود را به صور مختلف ابراز میکردند. با اعتراض های دستجمعی، با تجمع مقابل درب پشتیبانی (به هنگام جلوگیری از ورود کارگران مبارز و آگاه) و با پشتیبانی از نمایندگان واقعی خود در شورا. نمایندگان "بنیاد مستضعفان" نیز به هر بهانه‌ای اخراجهای بی دریغی را از سر میکردند و در مواقع ضروری دست به دامن کمیته جی ها و واحد پاسداری بنیاد میشدند تا با اجرای تأییدات ضحک، کارگران تحت ستم و استثمار را که هر روز بیشتر از پیش به ابعاد جنایات رژیم سرمایه داری اسلامی و بازوان صلحشان یعنی پاسداران واقف میشوند، مرعوب کرده، بترسانند. اما چه خیالی باطلتر از این؟

به دعوت شورای منتخب کارگران مجمع عمومی تشکیل شد. در این مجمع، توسط شورا، مخالفت کارگران با اخراجهای بی رویه و بدون دلیل ابراز و ماهیت مدیران گمارده "بنیاد" و همکفاری صعبانهای انجمن جاسوسی و تفتیش عقاید (انجمن اسلامی) با آن افشاء شد که با پشتیبانی شدید کارگران روبرو گردید. و از مدیریت کارخانه خواسته شد تا در مجمع بعدی پاسخگوی اتهامات روشن در مورد اعمال خویش باشد. و به این ترتیب جلسه مجمع عمومی به اتمام رسید.

مدیریت تحمیلی وقتی شورا را مرجع سازمان یافته و متشکل از عناصر آگاه یافت که از کارگرانی که آنها را برگزیده بودند تا اطمینان دفاع و در برابر مدیریت لحام گسیختگی سرمایه داری قدهلم میگردد، چاره را در آن دید که شورا را منحل و اعضای مبارز و آگاهش را اخراج نماید. و شیوه‌ی سرکوب و ارباب راهرجه بیشتر در کارخانه گسترش دهد. دو روز بعد به دستور مدیریت "بنیاد" و توسط نگهبانی نوکتر صفت از ورود اعضای شورا به کارخانه جلوگیری بعمل آمد. این عمل درست یک روز قبل از آغاز تعطیلات سالانه کارخانه (ششم مرداد) انجام گرفت. تا

گزارشی از گردهمایی کارگران سنگبریهای تهران

سندیکای سنگ بریهای تهران طی صدور اطلاعیه ای از تمام کارگران سنگ بریها دعوت کرد تا در روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ ساعت ۶ بعد از ظهر گرد هم آیند. این گردهمایی ساعت ۶ بعد از ظهر در حیاط مدرسه‌ی ابوریحان در منصور آباد با حضور بیش از ۶۰۰ کارگر شروع شد. در ابتدای جلسه اساسنامه‌ی سندیکا قرائت گردید و چند دقیقه‌ای هم درباره‌ی نمود "ضد انقلاب" در صفوف کارگران مومن و مسلمان که حامی دولت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی هستند!! سخنانی گفته شد و در پایان حضرات اعلام کردند که این گردهمایی به منظور تشکیل فروشگاه تعاونی سنگ بریهای تهران صورت گرفته و حمایت و پشتیبانی متحدانه‌ی شماست که می‌تواند ما را برای رسیدن به هدفمان یاری رساند. در ضمن توضیح داده شد که ما تا بحال از کارفرمایان ۱۴ هزار تومان برای تهیه‌ی مکان فروشگاه تعاونی دریافت کردیم و سرفصلی فروشگاه تعاونی ۲۰۰ هزار تومان است. مابقی این مبلغ باید به کمک شما کارگران مسلمان و مومن پرداخت گردد، که هر سهم آن پنجاه تومان برای عضویت شما به این تعاونی در ابتدا دریافت خواهد شد ماهانه باید ۱۰ تومان حق عضویت بپردازید. در همین حین کارگری از میان جمعیت سخن گفتن شروع شد و باصدای بلند شروع به سخن گفتن کرد. تعدادی از کارگران در میان جمعیت از کارگر معترض خواستند ساکت باشند و درجای خود بنشینند. عده‌ای هم به حمایت از او خواهان آن شدند تا بوی اجازه‌ی صحبت داده شده مشاجرات مخالفین و موافقین چند دقیقه‌ای ادامه داشت تا اینکه کارگر معترض در میان حمایت شدید کارگران سخنان خود را چنین ادامه داد:

"اساسنامه، مدیرمسئول این تعاونی چیست و کیست؟ و آنها را چه کمائی انتخاب کرده‌اند، این تعاونی چه کلاهائی را میخواهد در دسترس کارگران قرار دهد و با چه ضوابطی..."

دوباره این کارگر که آگاهانه از مسائلی سؤال میکرد که ماهیت سندیکا و دولت را روشن میکرد از طرف مسئولان سندیکا و تعدادی از کارگران معترض اعتراض واقع شد که:

"مدیر سندیکا آقای عبدالله باید جواب مرا بدهد که اگر این جلسه برای ما کارگران تشکیل شده چگونه حق صحبت کردن نداریم؟ بسیاری از کارگران به حمایت از کارگر آگاه از مدیر سندیکا خواستند جواب او را بدهد. مدیر سندیکا بدون اینکه پاسخی به سئوالات کارگر معترض که در واقع سئوالات اکثر کارگران حاضر در جلسه بود بدهد مثل همیشه شروع کرد به اینکه ما اله ولیه کردیم. او در سخنانش گفت که: